

[ادامه مسأله 42 1](#_Toc12195589)

[جمع بندی بحث لباس شهرت 1](#_Toc12195590)

[حرمت لبس لباس زنانه 3](#_Toc12195591)

[أدله حرمت 3](#_Toc12195592)

[روایت أول 3](#_Toc12195593)

[مناقشه 4](#_Toc12195594)

[روایت دوم 6](#_Toc12195595)

[روایت سوم 6](#_Toc12195596)

[روایت چهارم 6](#_Toc12195597)

**موضوع**: شرط ششم (از حریر محض نبودن) /شرائط لباس مصلی /کتاب الصلاة

**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسات قبل معنای لباس شهرت و أدله نهی از آن مورد بررسی قرار گرفت.

# ادامه مسأله 42

يحرم لبس لباس الشهرة‌ بأن يلبس خلاف زيه من حيث جنس اللباس أو من حيث لونه أو من حيث وضعه و تفصيله و خياطته كأن يلبس العالم لباس الجندي أو بالعكس مثلا و كذا يحرم على الأحوط لبس الرجال ما يختص بالنساء و بالعكس و الأحوط ترك الصلاة فيهما و إن كان الأقوى عدم البطلان‌

## جمع بندی بحث لباس شهرت

بحث راجع به مسأله 42 بود و صاحب عروه در لباس شهرت، فتوای به حرمت دادند که عرض کردیم وجهی برای این فتوا نیست مگر در مواردی که لبس لباس شهرت، موجب هتک و اذلال نفس شود و سند روایاتی که از لبس لباس شهرت نقل می کند ضعیف می باشد.

و روایت صحیحه در بین این روایات، صحیحه أبی أیّوب خزّاز است که بر حرمت دلالت نمی کند به این خاطر که «یبغض» در حرمت ظهور ندارد. علاوه بر این که در ارتکاز متشرعه قابل التزام نیست که مطلق لبس لباسی که انسان را از بقیه ممتاز کند و انسان با آن لباس شناخته شود، حرام باشد.

و لذا باید روایت را توجیه کرد و ممکن است بگوییم لبس لباس شهرت و این که انسان کاری کند که در جامعه انگشت نما شود مکروه است ولو موجب هتک نباشد و بهتر است انسان در جامعه به گونه ای لباس نپوشد که از بقیه ممتاز باشد (چه دانی و چه عالی) و لباس متعارف بپوشد که از روایات این مطلب را استفاده کردیم.

و راجع به تعبیر «یکره شهرة العبادة و شهرة اللباس» نیز که در برخی روایات ذکر شده بود همین توجیه را بیان می کنیم. علاوه بر این که از برخی روایات استفاده می شود که خدای متعال دوست ندارد انسان به گونه ای در جامعه رفتار کند که انتزاع شود مبرّای از عیب است، و در این رابطه روایتی که شیخ علی پسر شیخ طوسی از پدر خود در أمالی نقل می کند(أمالی تألیف شیخ علی است که در آن از پدر نقل می کند)، بیان می کنیم؛

وَ عَنْهُ، قَالَ: أَخْبَرَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ، عَنْ هَارُونَ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ يُوسُفَ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْحُصَيْنُ بْنُ مُخَارِقٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ: أَنَّ عَلِيّاً (عَلَيْهِ السَّلَامُ) وَفَدَ إِلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ أَشْرَافِ الْعَرَبِ، فَقَالَ لَهُ عَلِيٌّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): هَلْ فِي بِلَادِكَ قَوْمٌ قَدْ شَهَرُوا أَنْفُسَهُمْ بِالْخَيْرِ لَا يُعْرَفُونَ إِلَّا بِهِ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: فَهَلْ فِي بِلَادِكَ قَوْمٌ قَدْ شَهَرُوا أَنْفُسَهُمْ بِالشَّرِّ لَا يُعْرَفُونَ إِلَّا بِهِ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: فَهَلْ فِي بِلَادِكَ قَوْمٌ يَجْتَرِحُونَ السَّيِّئَاتِ وَ يَكْتَسِبُونَ الْحَسَنَاتِ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: تِلْكَ خِيَارُ أُمَّةِ مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ)، تِلْكَ النُّمْرُقَةُ الْوُسْطَى، يَرْجِعُ إِلَيْهِمُ الْغَالِي، وَ يَنْتَهِي إِلَيْهِمُ الْمُقَصِّرُ.[[1]](#footnote-1)

سندی خالی از اشکال نیست.

در روایت بیان شده است که مردی از أشراف عرف نزد علی علیه السلام می آیند و حضرت می پرسند آیا در شهر شما گروهی هستند که خودشان را خوشنام کرده اند و فقط به خوشنامی معروف اند؟ آن مرد جواب داد بله. حضرت سؤال کردند که آیا در شهر شما کسانی هستند که خودشان را بدنام کرده اند و فقط به بدنامی معروف اند؟ آن مرد جواب داد بله. بعد حضرت سؤال کردند آیا در بلاد شما گروهی هستند که انسان های خوبی هستند و ممکن است گاهی هم دچار لغزش شوند؟ آن مرد جواب داد بله. حضرت فرموند این أفراد امّت وسط اند و تندروها باید به این ها برگردند و کندروها باید به این ها ملحق شوند.

یعنی کسانی که خود را در جامعه برتر می دانند و به گونه ای رفتار می کنند که گویا پاکی محض اند و در عمر خود اشتباهی نکرده اند و تنها دیگران اشتباه می کنند این ها امّت وسط نیستند. این مطلب از روایات استفاده می شود و احتمال می دهیم روایاتی که شهرت عبادت را در کنار شهرت لباس مطرح کرده اند همین مطلب را اراده کرده باشند.

به هر حال احتمال فقهی ندارد که صرف اشتهار به عبادت یا اشتهار به لباس حرام باشد و حتّی احتمال ندارد برخی از أنواع آن مکروه باشد مثل حضرت علی علیه السلام که مشهور بود لباس مندرس می پوشد که قطعاً مکروه نبوده است.

## حرمت لبس لباس زنانه

أما راجع به مطلب دوم صاحب عروه که فرمودند: و كذا يحرم على الأحوط لبس الرجال ما يختص بالنساء و بالعكس

این بحث مهم است و برخی از فقهاء اشکال می کنند که حتّی مرد اگر کفش زنانه را در منزل بپوشد اشکال دارد و امام قدس سره در این مورد احتیاط واجب می کرد مثلاً اگر کسی دمپایی خواهر خود را که در دسترس او است بپوشد تا درب منزل را باز کند خلاف احتیاط واجب خواهد بود.

## أدله حرمت

در رابطه با لبس لباس زنانه روایاتی وجود دارد؛

## روایت أول

أولین روایت، روایت سماعه است که در مکارم الأخلاق مرسلاً و در کافی مسنداً نقل شده است؛

عَنْهُ (أحمد بن محمد بن خالد برقی) عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: فِي الرَّجُلِ يَجُرُّ ثَوْبَهُ قَالَ إِنِّي لَأَكْرَهُ أَنْ يَتَشَبَّهَ بِالنِّسَاءِ.[[2]](#footnote-2)

سند روایت معتبر است ولو از نظر اصطلاح علم رجال صحیح نیست زیرا عثمان بن عیسی واقفی است. و مشهور در مورد سماعه این است که واقفی می باشد ولی برخی از أهل خبره در رجال تشکیک کرده اند و می گویند قبل از وفات امام کاظم علیه السلام سماعه فوت کرده است و نوبت به این که زمان وقف را درک کند نرسیده است.

مردی لباسش را روی زمین می کشاند (گاهی پیراهن های عربی را به نحوی می دوختند که روی زمین کشیده می شد که مکروه است و مستحب است لباس کوتاه باشد) حضرت فرمود «إنی لأکره أن یتشبه بالنساء» (که در آن زمان لباس زنان به زمین کشیده می شده است و الآن هم طبق نقل ثقات لباس های عروس به این نحو است. و مراد بلند بودن لباس است که منشأ کشیده شدن لباس روی زمین می شود و اگر یک طرف لباسش مثلاً یک طرف عبای او روی زمین کشیده شود تشبه به نساء نخواهد بود)؛ گفته شده است که ظاهر کراهت در لسان شارع و روایات حرمت است و قرینه آن تعبیر «لم یکن علی یکره الحلال» است و لذا طبق این روایت تشبّه به نساء حرام خواهد بود و «جرّ الثوب» یک مصداق این کبری می باشد و مصادیق دیگر مثل پوشیدن کفش زنانه نیز دارد.

### مناقشه

**اشکال أول این است که:** «أکره» در حرمت ظهور ندارد مخصوصاً اگر امام علیه السلام به خودشان نسبت دهند و بگویند «أنا أکره ذلک» و گفته می شود تعبیر «من از این کار خوشم نمی آید» برای بیان حرام شرعی الاهی مناسب نیست و اگر فعلی حرام است باید گفته شود «این فعل حرام است، گناه است، جایز نیست» و البته ما قبول داریم که «یکره» در حرمت ظهور ندارد خلافاً للسید السیستانی و تعبیر «لم یکن علی یکره الحلال» هم دلالت بر ظهور «یکره» در حرام ندارد زیرا استعمال أعم از حقیقت است و در آن روایت مراد از کراهت، حرمت بوده است و دلیل نمی شود همه جا ظاهر کراهت، حرمت باشد.

**أما این که بگوییم چون حضرت، کراهت را به خودش نسبت داد با حرمت تناسب ندارد، صحیح نیست**؛ بله اگر امام علیه السلام می فرمود «لاأحبّ ذلک: این کار را دوست ندارم» با حرمت تناسب ندارد و حرمت استفاده نمی شود بلکه به نظر ما أصلاً این تعبیر ظهور در کراهت دارد و اگر خطاب دیگری از این فعل نهی کرده بود این تعبیر قرینه می شود که خطاب نهی را بر کراهت حمل کنیم و مرحوم صدر در بحوث فی شرح العروة الوثقی نیز این مطلب را بیان کرده اند.

ولی «أکره» یعنی «از این کار بدم می آید» نه این که «دوست ندارم و خوشم نمی آید» که با حرمت تناسب دارد ولی این که در حرمت ظهور دارد یا ندارد حرف دیگری است و لذا کسی مثل آقای سیستانی که ظهور «أکره» درحرمت را قبول دارد فرقی به حال او ندارد که تعبیر «إن الله یکره، و هذا مکروه» به کار برده شود یا تعبیر «إنی أکره» به کار برده شود. و امام علیه السلام زعیم دین است و أمر دین به امام تفویض شده است و وقتی می گوید «من از این کار بدم می آید» یعنی به عنوان این که نماینده شارع هستم بدم می آید نه این که به عنوان أمر شخصی و سلیقه شخصی بدشان بیاید و انتظار عرفی این نیست که حضرت نظر شخصی خود را بیان کنند مثل این که کسی در مورد غذا، نظر شخصی خودش را اعلام می کند و می گویند من این غذا را دوست ندارد، و لکن بحث غذا و أمثال آن در بین نیست بلکه امام علیه السلام به عنوان مبیّن أحکام الله تعبیر «انی لأکره را بیان می کنند» پس به نظر ما تعبیر «إنی أکره» با حرمت تناسب دارد (مثال دیگر: وقتی أمیر المؤمنین دیدند که سپاهشان به لشکریان دشمن دشنام می دادند فرمودند «إنی أکره لکم أن تکون سبابین» یعنی بدم می آید شما گروهی باشید که کارتان ناسزا گفتن باشد)

خلاصه این که به نظر ما اگر کراهت ظاهر در حرمت باشد بین «إنی لأکره» با «ان الله یکره» فرقی وجود ندارد.

**اشکال دوم این است که**:

بر فرض «إنی لأکره» در حرمت ظهور داشته باشد و لکن مورد آن جرّ ثوب است و در روایات قرینه داریم که جرّ ثوب حرام نیست و در برخی از این روایات تعبیر «خیلاء» وجود دارد یعنی جرّ ثوب انسان را دچار حالت کبر می کند و مکروه است یعنی جرّ ثوب در این روایات بر موردی تطبیق شده است که یقیناً حرام نیست و لذا بر فرض فی حد نفسه «أکره» ظهور در حرمت داشته باشد أما به قرینه تطبیق این روایت بر مورد جرّ الثوب از ظهور «أکره» در حرمت، رفع ید می کنیم.

**اشکال سوم این است که:** بر فرض این روایت نهی تحریمی از تشبه رجال به نساء داشته باشد باید توجّه داشت که تشبّه غیر از لبس لباس مختص به نساء است؛ تشبه به نساء بر صرف پوشیدن لباس های مختص به زنان، صدق نمی کند و اگر کسی برای باز کردن درب منزل کفش زنانه بپوشد یا در حمام کفش مردانه نبود و او با کفش زنانه از حمام خارج شد، تشبّه به نساء صدق نمی کند. آنچه حرام یا مکروه است این است که مرد متشبه به نساء به قول مطلق باشد مثل این که تمام لباس های او لباس زنانه باشد وگرنه اگر فقط دمپایی زنانه بپوشد یا فقط لباس زیر زنانه باشد که أصلاً دیده نمی شود، تشبه به نساء به قول مطلق صدق نمی کند.

**اشکال چهارم این است که**: در روایت معتبره، حضرت لبس برخی لباس های زنانه را تجویز کرده است:

صحیحه عیص: مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْعِيصِ بْنِ الْقَاسِمِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الرَّجُلِ يُصَلِّي فِي ثَوْبِ الْمَرْأَةِ وَ فِي إِزَارِهَا وَ يَعْتَمُّ بِخِمَارِهَا قَالَ نَعَمْ إِذَا كَانَتْ مَأْمُونَةً.[[3]](#footnote-3): مردی در ثوب مرأه نماز می خواند یا در لنگ او نماز می خواند و خمار او را به شکل عمامه به سرش می بندد. حضرت می فرماید اگر مأمونه است اشکالی ندارد یعنی اگر متّهم به این است که از نجاست اجتناب نمی کند بهتر است که در نماز، لباس او را نپوشد.

که در نقل صدوق قطعاً معتبر است و در نقل کافی نیز محمد بن اسماعیل است که به نظر ما همان محمد بن اسماعیل بندفر نیشابوری است که راوی از فضل بن شاذان و ثقه است .

**برخی مثل آقای سیستانی فرموده اند**: از این روایت استفاده می شود که تلبّس به ملابس نساء جایز است و منشأ می شود که روایت «إنی لأکره أن یتشبّه بالنساء» را بر تشبّه رفتاری حمل کنیم مثل جرّ ثوب، سخن گفتن به نحو زنانه و غیره.

**به نظر ما جواز تشبّه تلبّس به ملابس نساء از این روایت استفاده نمی شود زیرا**؛ از روایت استفاده نمی شود که ثوب مرأة مختص نساء بوده است و ثوب المرأه یعنی لباسی که زن می پوشد ولی همه لباس ها که مختص زنان نبوده است و لباس مشترک هم بوده است. و شبهه ای که باعث سؤال سائل شده است این بوده که زنان حیض می شدند و لباس هایشان نجس می شد و برخی أهمیّت نمی دادند و لذا حضرت فرمود اگر مأمونه است اشکالی ندارد در ثوب مرأه نماز خوانده شود و شاهد این که شبهه سائل از جهت نجاست بوده است این است که از نماز در آن سؤال می کند و از مطلق لبس ثوب المرأة سؤال نمی کند. اطلاق این روایت جایی که ثوب، مختص نساء باشد را می گیرد وگرنه قابل حمل بر ثوب مشترک می باشد: مثلاً اگر شخصی روسری زنان را به شکل عمامه به دور سر خود ببندد تشبه به نساء نخواهد بود و روسری زنان با روسری مردان تفاوتی نداشته است. لذا وقتی در این روایت لباس مختص به نساء را فرض نکرده است و روایت دیگر از تشبّه به لباس مختص به نساء، نهی می کند جمع عرفی دارند و اطلاق روایت بر فرض ثوب مشترک حمل می شود.

## روایت دوم

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ آبَائِهِ ع قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَزْجُرُ الرَّجُلَ يَتَشَبَّهُ‏ بِالنِّسَاءِ وَ يَنْهَى الْمَرْأَةَ أَنْ تَتَشَبَّهَ بِالرِّجَالِ فِي لِبَاسِهَا.[[4]](#footnote-4)

سند روایت ضعیف است و در مکارم الأخلاق به صورت مرسل نقل می کند.

## روایت سوم

وَ عَنْهُ ع قَالَ: خَيْرُ شَبَابِكُمْ مَنْ تَشَبَّهَ بِكُهُولِكُمْ وَ شَرُّ كُهُولِكُمْ مَنْ تَشَبَّهَ بِشَبَابِكُمْ.[[5]](#footnote-5)

روایت در مکارم الأخلاق نقل شده است و سندش ضعیف است و ربطی به بحث تشبّه به نساء ندارد و می گوید بدترین پیرمردان، کسانی اند که خودشان را شبیه جوانان می کنند یعنی خلاف شأن پیرمرد است که أدای جوانان را دربیاورد.

## روایت چهارم

أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي قَتَادَةَ جَمِيعاً عَنْ عَمْرِو بْنِ‌ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِعَرْضِ الْخَيْلِ فَمَرَّ بِقَبْرِ أَبِي أُحَيْحَةَ فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ لَعَنَ اللَّهُ صَاحِبَ هَذَا الْقَبْرِ فَوَ اللَّهِ إِنْ كَانَ لَيَصُدُّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ يُكَذِّبُ رَسُولَ اللَّهِ ص فَقَالَ خَالِدٌ ابْنُهُ بَلْ لَعَنَ اللَّهُ أَبَا قُحَافَةَ فَوَ اللَّهِ مَا كَانَ يَقْرِي الضَّيْفَ وَ لَا يُقَاتِلُ الْعَدُوَّ فَلَعَنَ اللَّهُ أَهْوَنَهُمَا عَلَى الْعَشِيرَةِ فَقْداً فَأَلْقَى رَسُولُ اللَّهِ ص خِطَامَ رَاحِلَتِهِ عَلَى غَارِبِهَا- ثُمَّ قَالَ إِذَا أَنْتُمْ تَنَاوَلْتُمُ الْمُشْرِكِينَ فَعُمُّوا وَ لَا تَخُصُّوا فَيَغْضَبَ وُلْدُهُ ثُمَّ وَقَفَ فَعُرِضَتْ عَلَيْهِ الْخَيْلُ فَمَرَّ بِهِ فَرَسٌ فَقَالَ عُيَيْنَةُ بْنُ حِصْنٍ إِنَّ مِنْ أَمْرِ هَذَا الْفَرَسِ كَيْتَ وَ كَيْتَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص ذَرْنَا فَأَنَا أَعْلَمُ بِالْخَيْلِ مِنْكَ فَقَالَ عُيَيْنَةُ وَ أَنَا أَعْلَمُ بِالرِّجَالِ مِنْكَ فَغَضِبَ رَسُولُ اللَّهِ ص حَتَّى ظَهَرَ الدَّمُ فِي وَجْهِهِ فَقَالَ لَهُ فَأَيُّ الرِّجَالِ أَفْضَلُ فَقَالَ عُيَيْنَةُ بْنُ حِصْنٍ رِجَالٌ يَكُونُونَ بِنَجْدٍ يَضَعُونَ سُيُوفَهُمْ عَلَى عَوَاتِقِهِمْ وَ رِمَاحَهُمْ عَلَى كَوَاثِبِ خَيْلِهِمْ ثُمَّ يَضْرِبُونَ بِهَا قُدُماً قُدُماً فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص كَذَبْتَ بَلْ رِجَالُ أَهْلِ الْيَمَنِ أَفْضَلُ الْإِيمَانُ يَمَانِيٌّ وَ الْحِكْمَةُ يَمَانِيَّةٌ وَ لَوْ لَا الْهِجْرَةُ لَكُنْتُ امْرَأً مِنْ أَهْلِ الْيَمَنِ الْجَفَاءُ وَ الْقَسْوَةُ فِي الْفَدَّادِينَ أَصْحَابِ الْوَبَرِ- رَبِيعَةَ وَ مُضَرَ مِنْ حَيْثُ يَطْلُعُ قَرْنُ الشَّمْسِ وَ مَذْحِجُ أَكْثَرُ قَبِيلٍ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَ حَضْرَمَوْتُ خَيْرٌ مِنْ عَامِرِ بْنِ صَعْصَعَةَ وَ‌ رَوَى بَعْضُهُمْ خَيْرٌ مِنَ الْحَارِثِ بْنِ مُعَاوِيَةَ وَ بَجِيلَةُ خَيْرٌ مِنْ رِعْلٍ وَ ذَكْوَانَ وَ إِنْ يَهْلِكْ لِحْيَانُ فَلَا أُبَالِي ثُمَّ قَالَ لَعَنَ اللَّهُ الْمُلُوكَ الْأَرْبَعَةَ- جَمَداً وَ مَخْوَساً وَ مَشْرَحاً وَ أَبْضَعَةَ وَ أُخْتَهُمُ الْعَمَّرَدَةَ لَعَنَ اللَّهُ الْمُحَلِّلَ وَ الْمُحَلَّلَ لَهُ وَ مَنْ يُوَالِي غَيْرَ مَوَالِيهِ وَ مَنِ ادَّعَى نَسَباً لَا يُعْرَفُ وَ الْمُتَشَبِّهِينَ مِنَ الرِّجَالِ بِالنِّسَاءِ وَ الْمُتَشَبِّهَاتِ مِنَ النِّسَاءِ بِالرِّجَالِ وَ مَنْ أَحْدَثَ حَدَثاً فِي الْإِسْلَامِ أَوْ آوَى مُحْدِثاً وَ مَنْ قَتَلَ غَيْرَ قَاتِلِهِ- أَوْ ضَرَبَ غَيْرَ ضَارِبِهِ وَ مَنْ لَعَنَ أَبَوَيْهِ فَقَالَ رَجُلٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَ يُوجَدُ رَجُلٌ يَلْعَنُ أَبَوَيْهِ فَقَالَ نَعَمْ يَلْعَنُ آبَاءَ الرِّجَالِ وَ أُمَّهَاتِهِمْ فَيَلْعَنُونَ أَبَوَيْهِ لَعَنَ‌ اللَّهُ رِعْلًا وَ ذَكْوَانَ وَ عَضَلًا وَ لِحْيَانَ وَ الْمُجْذَمِينَ مِنْ أَسَدٍ وَ غَطَفَانَ وَ أَبَا سُفْيَانَ بْنَ حَرْبٍ وَ شَهْبَلًا ذَا الْأَسْنَانِ وَ ابْنَيْ مَلِيكَةَ بْنِ جَزِيمٍ وَ مَرْوَانَ وَ هَوْذَةَ وَ هَوْنَةَ.[[6]](#footnote-6)

در این روایت چند دسته مورد لعن قرار گرفته اند: کسانی که قیادت می کنند، کسانی که خودش را به غیر پدر حقیقیش منتسب کند، و مردانی که خود را شبیه زنان می کنند.

در سند روایت عمرو بن شمر است و لذا سند ضعیف است.

برخی از نظر دلالی اشکال کرده اند که ظاهر روایت این است که خود رجل متشبّه به نساء است نه این که در لباسش، متشبّه به نساء شده باشد و أصلاً «هذا الرجل تشبّه بالنساء» همان حالت مخنّث بوده است یعنی خدا مردانی که خود را شبیه زنان می کنند و رفتار جنسی آنان شبیه زنان است یا زنانی که رفتار جنسی خود را شبیه مردان می کنند و دنبال هم جنس خود هستند، را لعنت کند. و ادّعا شده است این معنا در برخی روایات مطرح است از جمله این روایت که به نظر ما سند آن خوب است و حسین بن علوان ثقه است هر چند مرحوم خویی از جهت حسین بن علوان اشکال می کنند؛

أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو جَعْفَرٍ أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي الْجَوْزَاءِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُلْوَانَ عَنْ عَمْرِو بْنِ خَالِدٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ ع أَنَّهُ رَأَى رَجُلًا بِهِ تَأْنِيثٌ فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ ص فَقَالَ لَهُ اخْرُجْ مِنْ مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ يَا مَنْ لَعَنَهُ رَسُولُ اللَّهِ ثُمَّ قَالَ عَلِيٌّ ع سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ لَعَنَ اللَّهُ الْمُتَشَبِّهِينَ مِنَ الرِّجَالِ بِالنِّسَاءِ وَ الْمُتَشَبِّهَاتِ مِنَ النِّسَاءِ بِالرِّجَالِ‌[[7]](#footnote-7) :حضرت علی علیه السلام در مسجد رسول خدا، مردی را دید که مخنّث است و حضرت عتاب کردند که از مسجد خارج شو ای کسی که رسول خدا او را لعنت کرده است.

لذا گفته می شود که مراد از «متشبّهین من الرجال بالنساء» مخنّث ها می باشند زیرا امام علیه السلام در این روایت، کلام پیامبر صلی الله علیه و آله را (لَعَنَ اللَّهُ الْمُتَشَبِّهِينَ مِنَ الرِّجَالِ بِالنِّسَاءِ وَ الْمُتَشَبِّهَاتِ مِنَ النِّسَاءِ بِالرِّجَالِ) بر مخنّث تطبیق کرد و ادّعا می شود که ظاهر «متشبهین من الرجال بالنساء» این است که خودشان را شبیه زنان قرار می دهند نه این که مثلاً صرفاً یک لباس زنانه بپوشد که نمایش اجرا کند و روایت ربطی به خنثی ندارد.

به نظر ما وجهی ندارد که «لَعَنَ اللَّهُ الْمُتَشَبِّهِينَ مِنَ الرِّجَالِ بِالنِّسَاءِ» بر خصوص مخنثّها حمل کنیم و همان معنای عام را دارد و شامل تشبّه در مخنّث بودن و تشبّه در لباس پوشیدن می شود و حضرت در روایت دوم، این تعبیر را بر شخصی که مخنّث بود تطبیق کرد و معلوم هم نبود که آن شخص رفتار غیر اخلاقی و جنسی داشته است بلکه رفتار زنانه و ناز و کرشمه دار داشته است.

**مرحوم خویی فرموده اند:** اگر مردی مخنّث و «به تأنیث» است حضرت علی علیه السلام باید آن را اعدام می کرد و «اخرج عن مسجد رسول الله» معنا ندارد و لذا روایت قابل التزام نیست.

**و لکن این مطلب صحیح نیست زیرا**؛ در روایت فرض نشد که در مسجد النبی رجل به تأنیث، رفتار پر خطر جنسی داشته است بلکه رفتار، رفتای بوده است که مشخص بود مشکل جنسی ولو در حد مشکل جنسی عام دارد نه این که حتماً مرتکب أعمال شنیع شده است.

به هر حال به نظر ما روایت جابر اطلاق دارد ولی سند آن ضعیف است. علاوه بر این که بر فرض سند آن صحیح باشد تعبیر «لَعَنَ اللَّهُ الْمُتَشَبِّهِينَ مِنَ الرِّجَالِ بِالنِّسَاءِ» اقتضا نمی کند که مطلق لبس ملابس مختصه به نساء، حرام باشد مثل دمپایی زنانه، زیر پیراهنی زنان و نیز از کسانی که با غرض عقلایی لباس زنانه می پوشند انصراف دارد مثل کسانی که نمایش اجرا می کنند.

و این که از مشهور نقل شده است که قائل به حرمت لبس لباس زنانه بر مردان و برعکس شده اند به نظر ما صحیح نیست.

و سند روایت دوم را قبول داریم و لذا «لَعَنَ اللَّهُ الْمُتَشَبِّهِينَ مِنَ الرِّجَالِ بِالنِّسَاءِ» طبق روایت حسین بن علوان، سند معتبر پیدا می کند و لکن عرض ما این است که باید عرفاً به قول مطلق «هذا مشتبّه بالنساء» صدق کند و به صرف این که برخی از لباس های مختص زنان را بپوشد تعبیر «هذا متشبّه بالنساء» به کار برده نمی شود. اگر رفتار مردی به گونه ای باشد که مردم بگوید این رفتار، رفتار زنانه است حرام خواهد بود و صرف این که لباس زنانه می پوشد تا نمایش اجرا کند متشبّه به نساء نخواهد بود.

1. [الأمالی، شیخ طوسی، ج1، ص648.](http://lib.eshia.ir/27725/1/648/أشراف) [↑](#footnote-ref-1)
2. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج6، ص458.](http://lib.eshia.ir/11005/6/458/یتشبّه) [↑](#footnote-ref-2)
3. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص402.](http://lib.eshia.ir/11005/3/402/مأمونة) [↑](#footnote-ref-3)
4. مكارم الأخلاق، ص: 118 [↑](#footnote-ref-4)
5. همان [↑](#footnote-ref-5)
6. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج8، ص71.](http://lib.eshia.ir/11005/8/71/نسبا) [↑](#footnote-ref-6)
7. علل الشرائع، ج‌2، ص: 602‌ [↑](#footnote-ref-7)